درس ۳

مفهوم و مصداق

✍ **مفهوم** ← **معنایی** که از **کلمات** می‌فهمیم؛ **مثال**: معنای پیامبر، خودکار و ... . **(مفهوم = تصور = معنا = صورت ذهنی = ادراک سادهٔ بدون حکم)**
✍ **مصداق** ← افراد یا اشیایی که **مفاهیم بر آن‌ها** صدق می‌کنند. **مثال**: خودکاری که در خارج است، پیامبرانی که وجود داشته‌اند و ... .

انواع مفهوم

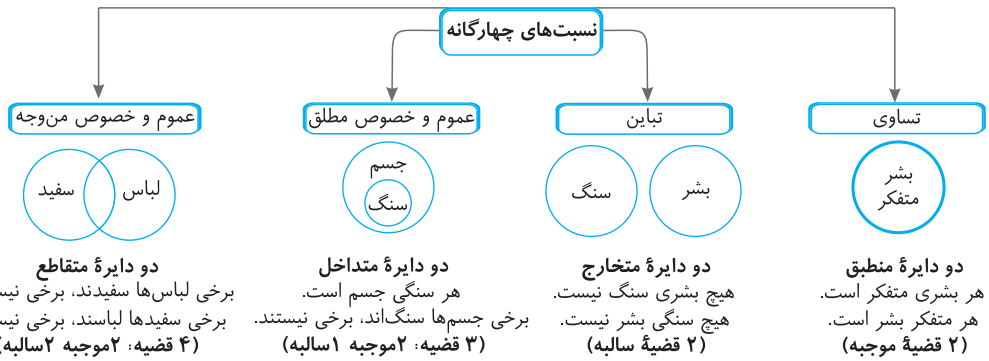
جزئی
- مفهومی که **مصداقش کاملاً مشخص** است.
- **قابلیت انطباق** بر بیش از یک مورد را **ندارد.**

نشانه‌های تشخیص مفاهیم جزئی:
۱. اسامی **خاص** **۲.** اسامی دارای **این/آن** **۳.** اسامی داخل **گیومه** «»
مثال‌ها: حسن، رخش، رود ارس، این میز، «پسر»

کلی
- **قابلیت انطباق** بر بیش از یک مورد را **دارد.**
- کلی می‌تواند از موارد واقعی **خارجی یا فرضی** باشد.

نشانهٔ تشخیص:
هر مفهومی که جزء **موارد سه‌گانهٔ** جزئی **نباشد.**
مثال‌ها: میز، صندلی، رود، دیو، کوه بلند، شهر بزرگ
کاربرد مفاهیم کلی ← در بحث تعریف و اقسام قضایا

✍ **بین مصادیق دو مفهوم کلی**، لزوماً یکی از **چهار حالت** برقرار است، که نسبت‌های چهارگانه **(نسب اربع)** نام دارد:



دو دایرهٔ منطبق
هر بشری متفکر است.
هر متفکر بشر است.
(۲ قضیهٔ موجبه)

دو دایرهٔ متخارج
هیچ بشری سنگ نیست.
هیچ سنگی بشر نیست.
(۲ قضیهٔ سالبه)

دو دایرهٔ متداخل
هر سنگی جسم است.
برخی جسم‌ها سنگ‌اند، برخی نیستند.
(۳ قضیه: ۲موجبه ۱سالبه)

دو دایرهٔ متقاطع
برخی لباس‌ها سفیدند، برخی نیستند.
برخی سفیدها لباسند، برخی نیستند.
(۴ قضیه: ۲موجبه ۲سالبه)

نکته پلاس **نسبت‌های چهارگانه فقط میان مفاهیم کلی برقرار است؛ لذا بین (شهر و تهران) نسبتی برقرار نیست.**

اگر در سؤالی چند دایره داده شود و نسبتشان مورد سؤال قرار گیرد، باید دوبه‌دو نسبت‌ها را به دست آورد.

✍ **چند نکته دربارهٔ طبقه‌بندی مفاهیم**

۱. هنگام طبقه‌بندی، وجوه اشتراک ← با مفاهیم مشابه مشخص می‌شود. / وجوه **افتراق** ← با مفاهیم **غیرمشابه** مشخص می‌شود.
۲. در دسته‌بندی از **مفهومی عام آغاز** می‌کنیم و به **مفهومی خاص** می‌رسیم.
۳. نسب اربع دارای اهمیت است: مفهوم کلی نسبت به زیرمجموعه‌های خود حتماً **عموم و خصوص مطلق** است. اقسام مختلف یک مفهوم با هم **تباین** دارند.

چند نکته مهم کنکوری

(۱) هرگاه دو یا چند کلمه در کنار هم باشند و کلی یا جزئی بودن کل عبارت خواسته شود:
اگر رابطهٔ اضافی باشد و **اولی متعلق به دومی** باشد ← **ملاک، جزء اول** است: کتاب علی (کلی)، تنها پسر رضا (کلی)، این درِ کلاس (جزئی).
✓ اگر **تعلقی** در کار **نباشد** و دومی اسم اولی باشد ← **جزئی** است. کوه دماوند (جزئی)، خلیج فارس (جزئی)، میدان آزادی (جزئی) (در این موارد کلمهٔ دوم، اسم خاص اولی است: کوهی به نام دماوند، خلیجی به نام فارس، میدانی به نام آزادی).
✓ اگر رابطهٔ **وصفی** برقرار باشد ← **ملاک، موصوف** است: کلاس بزرگ (کلی)، این کلاس بزرگ (جزئی).
(۲) به کلی یا جزئی بودن موارد زیر دقت نمایید:
✓ **عناوین و القاب** ← **کلی** هستند.
مثال رهبر کبیر انقلاب، ضامن آهو، مولود کعبه، باب‌الحوائج ...

✓ نام **قاره‌ها** و **سیارات** ← **جزئی** هستند.

مثال آسیا، اروپا، مریخ ... (خورشید و ماه کلی هستند.)

✓ نام **ماه‌ها و فصول** ← **کلی** هستند.

مثال ماه بهمن، ماه رمضان، پاییز، بهار، ۲۲ بهمن، ۱۵ خرداد ...

✓ تمام **صفات** و **ویژگی‌ها** ← **کلی** هستند.

مثال زیبا، بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین شهر جهان، بلندترین قلهٔ جهان ...

(۳) نشانه‌های **جمع یا معرفه و نکره** بودن، **تأثیری** در کلی یا جزئی بودن **ندارد.**

مثال کتاب (کلی) ← کتابی یا یک کتاب (کلی) / این کتاب (جزئی) ← این کتاب‌ها (جزئی)

(٤) هرچه مضاف‌الیه یا صفت یا قید به یک مفهوم کلی **اضافه شود**، آن را **جزئی نمی‌کند.**

مثال دبیر (کلی) ← دبیر باسواد دبیرستان دخترانهٔ نرگس در پایهٔ دوازدهم علوم انسانی (کلی)

(۵) اگر به مفهوم جزئی، «یا»ی نسبت اضافه شود، کلی می‌شود: **(جزئی + ی نسبت = کلی)**

مثال ژاپن (جزئی) ← ژاپنی (کلی) / آسیا (جزئی) ← آسیایی (کلی) / محمد (جزئی) ← محمدی (کلی)

(٦) به موارد زیر دربارهٔ مفاهیم جزئی و کلی دقت شود:

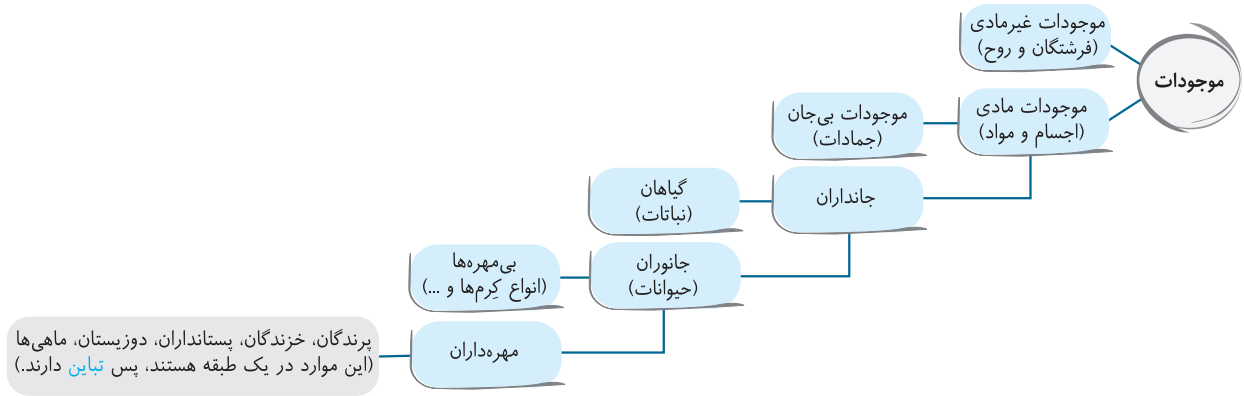
✓ اگر مفهومی در خارج **هیچ مصداقی** نداشته باشد ← می‌تواند **کلی** یا **جزئی** باشد (کلی مثل: شریک خدا، جزئی مثل: بتمن).

✓ اگر مفهومی در خارج **تنها یک مصداق** داشته باشد ← می‌تواند **کلی** یا **جزئی** باشد (کلی مثل: مولود کعبه، جزئی مثل: برج میلاد).

✓ اگر مفهومی **مصادیق متعدد** داشته باشد ← **حتماً کلی** است.

✓ اگر مفهومی **قابلیت تعدد مصادیق نداشته** باشد ← **حتماً جزئی** است.

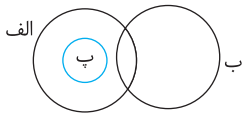
(۷) در دسته‌بندی‌ها باید مفاهیم از عام به خاص طبقه‌بندی شوند (طبقهٔ بالاتر نسبت به پایین‌تر باید رابطهٔ مطلق داشته باشد و هر طبقه با هم تباین):



مثال گیاهان با جانداران = مطلق / گیاهان با جانوران = تباین / (عام‌تر > خاص‌تر یا خاص‌تر < عام‌تر)

یادداشت

۱۸۷. **شکل زیر، نسبت میان مصادیق کدام مفاهیم را به‌درستی نشان می‌دهد؟**



۱) الف: درخت ب: سبز پ: میوه
۲) الف: میوه ب: انار پ: سبز
۳) الف: میوه ب: زرد پ: انار
۴) الف: انار ب: شیرین پ: میوه

۱۸۸. **کدام‌یک از مفاهیم زیر کلی است؟**

۱) شهر زنجان ۲) کوه سبلان ۳) دوچرخهٔ من ۴) خلیج فارس

۱۸۹. **بین دو مفهوم «عموم و خصوص مطلق» و «تساوی» چه نسبتی از نسب اربع برقرار است؟**

۱) عموم و خصوص مطلق ۲) عموم و خصوص من‌وجه ۳) تباین ۴) تساوی

۱۹۰. **اگر مفهومی در خارج بدون مصداق باشد آن مفهوم .....**

۱) نمی‌تواند کلی باشد. ۲) حتماً کلی است. ۳) حتماً جزئی است. ۴) می‌تواند جزئی باشد.

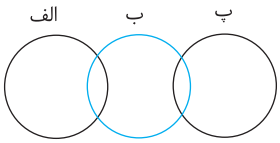
۱۹۱. **مفاهیم کدام گزینه همگی کلی هستند؟**

۱) امروز - امام - پل جلوی در خانهٔ ما
۲) دبیرستان پسرانهٔ حافظ - مرتفع‌ترین قلهٔ جهان - کتاب
۳) حیوانات گوشتخوار - علوم تجربی - عصر روز شنبه
۴) ذوالفقار - اعداد صحیح - پدر من

۱۹۲. **اگر (الف < ب) آنگاه صحیح است که بگوییم ..... و با توجه به آن باید گفت .....**

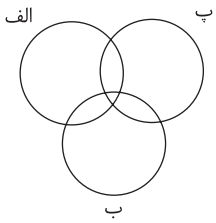
۱) هر ب الف است - ب زیرمجموعهٔ الف است.
۲) هر الف ب است - الف زیرمجموعهٔ ب است.
۳) هر ب الف است - الف زیرمجموعهٔ ب است.
۴) هر الف ب است - ب زیرمجموعهٔ الف است.

۱۹۳. **شکل زیر، نسبت میان مصادیق کدام مفاهیم را به‌درستی نشان می‌دهد؟**



۱) الف: انسان ب: دانشمند پ: گربه
۲) الف: میوه ب: زرد پ: موز
۳) الف: انار ب: قرمز پ: میوه
۴) الف: سیب ب: قرمز پ: کاغذ

۱۹۴. **شکل زیر، نسبت میان مصادیق کدام مفاهیم را به‌درستی نشان می‌دهد؟**



۱) الف: سنگ ب: کوچک پ: جسم
۲) الف: جسم ب: لباس پ: آبی
۳) الف: کوچک ب: آبی پ: لباس
۴) الف: پارچه‌ای ب: انسان پ: لباس

۱۹۵. **اگر بین دو مفهوم «الف» و «ب» نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار باشد و (الف < ب) آنگاه بین «غیر ب و غیر الف» چه نسبتی برقرار است؟**

۱) تساوی ۲) تباین ۳) من‌وجه ۴) مطلق

۱۹۶. **کدام گزینه دربارهٔ مفهوم و مصداق درست است؟**

۱) ما معانی کلمات را می‌فهمیم و به همین دلیل به آن‌ها مفهوم می‌گوییم.
۲) هر مفهومی دست‌کم دارای یک مصداق در عالم خارج از ذهن است.
۳) مفهوم همان تصور است که مصداقش در خارج از ذهن وجود دارد.
۴) مفهوم، لفظی بامعنا است که توسط ذهن انسان درک شده باشد.

۱۹۷. **کدام گزینه یک مفهوم کلی محسوب نمی‌شود؟**

۱) مفهوم جزئی ۲) کرهٔ ماه ۳) کرهٔ زمین ۴) امام اول

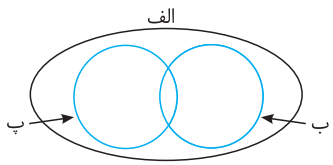
۱۹۸. **اگر عبارت «هر الف ب است» صادق باشد، کدام مطلب نادرست است؟**

۱) قطعاً نسبت بین الف و ب تساوی خواهد بود.
۲) ممکن نیست الف و ب نسبت من‌وجه داشته باشند.
۳) قطعاً نسبت بین الف و ب تباین نخواهد بود.
۴) ممکن است الف و ب نسبت مطلق نداشته باشند.

۱۹۹. **اگر بین دو مفهوم «الف» و «ب» نسبت تساوی برقرار باشد آنگاه بین «غیرب و غیرالف» چه نسبتی برقرار است؟**

۱) تساوی ۲) تباین ۳) من‌وجه ۴) مطلق

۲۰۰. **با توجه به شکل زیر، نسبت میان مصادیق کدام مفاهیم مطابق شکل نیست؟**



۱) الف: حیوان ب: سگ پ: سیاه
۲) الف: انسان ب: مرد پ: مسلمان
۳) الف: جسم ب: سگ پ: بیمار
۴) الف: انسان ب: شاعر پ: معلم

۲۰۱. **شکل زیر، نسبت میان مصادیق کدام مفاهیم را به‌درستی نشان می‌دهد؟**



۱) الف: گیاه ب: حیوان پ: انسان
۲) الف: میوه ب: انار پ: قرمز
۳) الف: جسم ب: حیوان پ: انسان
۴) الف: درخت ب: درخت سرو پ: جسم

۲۰۲. **مفهوم «شریک خداوند» یک مفهوم ..... است و نسبت میان «چرخ و ماشین» از میان نسب اربع، ..... است.**

۱) کلی - تباین ۲) جزئی - مطلق ۳) جزئی - تباین ۴) کلی - مطلق

- آنچه به مردم **آموزش** می‌داد: هر چیزی را مورد **سؤال** قرار دهند.
- **علت** بحث برانگیز بودن سقراط: **جهالت** افراد قدرتمند و سفسطه‌گر را به رُخشان می‌کشید.
- **هدف** از گشت‌وگذار میان مردم: متقاعد ساختن آنان که **نباید** جسم و مال و ثروت را بر کمال نفس ترجیح داد و اینکه ثروت، فضیلت نمی‌آورد، بلکه از **فضیلت** است که ثروت و چیزهای ارزشمند به دست می‌آید و هیچ‌گاه دست از بیدار کردن مردم برنداشت و می‌گفت برای پول سخن نگفته و برای پول سکوت نمی‌کند. هم‌نشین تهی‌دستان و توانگران بود.
- **رسالتی** که خدا با **نداهای غیبی** و در رؤیاها بر عهدهٔ سقراط نهاد: **بیدار ساختن، پند دادن و حتی سرزنش کردن.**

اتهام و جرم سقراط

- **اتهام**: فاسد کردن جوانان و بی‌ایمانی به خدایان. به گفتهٔ ملتوس: **جرم سقراط** این است که به خدایانی که همه اعتقاد دارند، اعتقاد ندارد و از **خدایی جدید** سخن می‌گوید و با افکار خود **جوانان** را **گمراه** می‌کند و از دین پدرانشان برمی‌گرداند.

ملتوس برای ادعای خود شواهدی مطرح کرد و از دادگاه برای سقراط درخواست مجازات نمود.

ویژگی سقراط در پاسخ به اتهامات ملتوس: با **چهره‌ای آرام** و **گام‌هایی استوار** و با **لحنی مطمئن** بود.

دفاعیات سقراط

- **دفاعیهٔ** سقراط **بیانیه‌ای فلسفی** (با لحنی مطمئن) بود که **همهٔ اصول زندگی** وی را در بر می‌گرفت.
- **رد اتهام سقراط**: سقراط **افترایی** را که به او زده‌اند اینگونه بیان نمود: رفتار خلاف دین دارد و باطل را حق جلوه می‌دهد و به دیگران هم می‌آموزد.

محتوای دفاعیات سقراط

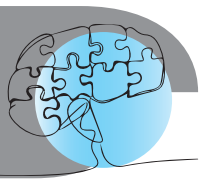
- **علت اینکه گروه بزرگی سقراط را دانا می‌پنداشتند**: سقراط در جست‌وجوی مدعیان دانش و جداسازی آن‌ها از دانشمندان حقیقی بود.
- **علم و دانایی**: دانای **حقیقی خداست** و من دانا نیستم. تفاوت من با بقیه این است که بر نادانی خود واقف هستم **(جهل ساده).**
- **پیام سروش دلفی**: در الهامی که به دوست سقراط، کرفون شده بود: **داناترین مردم** کسی است که چون سقراط بداند که نمی‌داند.
- **راز پیام سروش معبد دلفی**: اینکه سقراط به نادانی خود آگاه است، اما مدعیان دانش نادان بودند و نمی‌دانستند که نادان‌اند.**(جهل مرکب)** و از پاسخ به سؤالات سقراط درمی‌ماندند و سقراط نادانی آن‌ها را آشکار می‌کرد.
- **اعتقاد به خدا**: سقراط به خدا بودن خورشید و ماه معتقد نبود بلکه **خدای یکتا را قبول** داشت.
- **اثبات خدا**: سقراط خدا را از طریق **صفات** و **آثارش** برای مردم اثبات کرد. قبول وجود علم، قدرت و عدالتی فوق‌بشری ثابت می‌کند خدا هست.

سقراط معتقد بود خدا او را مأمور کرده تا در **جست‌وجوی دانش** باشد و آن را به دیگران بیاموزد.

نتیجهٔ دفاعیات سقراط (سخنان پایانی او خطاب به حاضران)

- **اعتقاد دربارهٔ مرگ**: معتقد بود **نباید** از مرگ **ترسید**، زیرا اگر انتقال به جهانی است که همه گذشتگان در آنجا گرد هم‌اند، ترسی ندارد. معتقد بود کسی که از **مرگ بترسد**، در واقع گویی می‌داند مرگ چیست، در حالی‌که واقعاً نمی‌داند **(توهم دانایی).**
- سقراط از اینکه **به‌خاطر ترس از مرگ** از هدفش دست بکشد آن را **گناه** و سزاوار مجازات می‌دانست، پس نباید هراسی به دل راه داد.
- سقراط معتقد است که اگر مرگ، **هم‌نشینی با نیکان** است، حاضر است بارها به کام مرگ روانه شود.
- بین اینکه **مرگ بهتر است یا زندگی**، سقراط معتقد است **خدا بهتر می‌داند.**
- از نظر سقراط **بهترین نعمت** روبه‌رو شدن با داوران دادگر است.
- **تفاوت مرگ و بدی**: بدی از مرگ **تندتر** می‌دود پس باید از بدی ترسید.

سخن **سیسرون (فیلسوف و خطیب رومی) دربارهٔ سقراط**: او فلسفه را از آسمان به زمین آورد و آن را به خانه‌ها و شهرها برد. او فلسفه را وادار کرد تا به زندگی، اخلاقیات و خیر و شر بپردازد (عمومی کردن فلسفه).



امکان شناخت

درس ۶

معرفت‌شناسی

- **بخشی از فلسفه** است که به خود **پدیدهٔ شناخت** می‌پردازد. معرفت‌شناسی همیشه جزئی از فلسفه بوده است، **یعنی اندیشیدن دربارهٔ خود اندیشیدن و شناخت** (یکی از مهم‌ترین بخش‌های فلسفه).

از جمله **پرسش‌هایی** که منجر به شکل‌گیری دانش «معرفت‌شناسی» شد: شناخت چیست؟ آیا شناخت ممکن است؟ شناخت ما تا چه اندازه ارزش دارد؟ راه‌های شناخت کدام‌اند؟ حدود و قلمرو شناخت چقدر است؟ چرا میان شناخت افراد از یک موضوع تفاوت وجود دارد؟

● وقتی فیلسوفی دربارهٔ موضوعاتی مانند هستی، جهان و انسان می‌اندیشد، ناگزیر دربارهٔ خود اندیشیدن و شناخت نیز دیدگاهی دارد.

فیلسوفانی که دربارهٔ معرفت و شناخت نظر داده‌اند:

۱. یونان باستان: افلاطون و ارسطو **۲. اسلامی**: ابن‌سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا **۳. اروپا**: دکارت، هیوم، کانت.

توجه ویژهٔ **کانت** به شناخت باعث شد شاخهٔ معرفت‌شناسی فلسفه **رشد بیشتری** کند و فیلسوفان بیشتری در دورهٔ جدید به آن بپردازند.

● **در گذشته** برخی مباحث معرفت‌شناسی در ضمن مباحث فلسفی طرح می‌شد، اما **امروزه** به‌علت طرح پرسش‌های جدی و جدید دربارهٔ معرفت و **ظهور دیدگاه‌های** گوناگون، به‌صورت شاخهٔ مستقلی درآمده که به آن «**معرفت‌شناسی**» یا «**نظریهٔ معرفت**» می‌گویند.

نکاتی دربارهٔ معرفت و امکان آن

ماهیت معرفت

معنا و **مفهوم معرفت** و شناخت، **بدیهی و روشن** است و نیازی به تعریف ندارد (حتی برای یک کودک).
چیستی معرفت، بدیهی است و ما از خود و جهان پیرامون شناختی داریم.

امکان معرفت

امکان معرفت هم یک امر **بدیهی** است. به‌دلیل وجود مسائل پیچیده در زندگی، گاهی همین امر بدیهی چه در گذشته چه در زمان حاضر انکار شده است. سوفیست‌ها از جملهٔ این افراد بودند که در گفت‌وگوها و محاکم قضایی هر باطلی را حق جلوه داده و به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد و نمی‌تواند به علمی مطابق با واقع برسد.
نمونه: **گرگیاس**: سخنوری بسیار توانا بود. می‌گوید: «اولاً چیزی وجود ندارد، ثانیاً اگر وجود دارد قابل شناخت نیست، ثالثاً اگر قابل شناخت باشد قابل انتقال به دیگری نیست».

شکاکیت مطلق

ما می‌دانیم حقایق بسیاری هستند که هنوز انسان نتوانسته بشناسد و همچنین در توانایی خود در شناخت برخی امور شک داریم، اما این شک غیر از شک در امکان و اصل شناخت است. با توجه به بدیهی بودن معرفت و امکان آن، **شکاکیت مطلق** یعنی اینکه شک در اصل دانستن و همهٔ دانسته‌ها **امکان‌پذیر نیست** و اگر کسی چنین نظری دهد، گرفتار تناقض شده است.
جملات بیانگر شکاکیت مطلق‌اند که تناقض آمیز هستند: «هیچ امر یقینی وجود ندارد»، «هیچ‌چیز را نمی‌توان شناخت».

خطاپذیری شناخت

اگر گاهی در توانایی خود در شناخت برخی امور شک می‌کنیم، غیر از شک در امکان اصل شناخت است.
شناخت انسان **گاهی خطا** است و به‌تدریج با پیشرفت علم، شناخت‌ها هم تکمیل و هم تصحیح شده است. پیش رفتن در مسیر شناخت با عمل **یادگیری و آموختن** است.

قلمرو شناخت

شناخت انسان فقط شامل امور **محسوس** (قابل درک با حواس) نیست، بلکه انسان امور **نامحسوس** (موجودات غیرمادی) را هم می‌تواند بشناسد، همچنین دربارهٔ گذشته یا آینده بیندیشد.

پیشرفت پیوستهٔ دانش

بشر به‌طور طبیعی به امکان شناخت خود و پدیده‌های دیگر باور داشته و وجود اشتباه را به معنای ناتوانی بشر در کسب معرفت تلقی نمی‌کرده است و همواره دانش خود را افزایش داده است.
نتیجهٔ تلاش مستمر ← دستیابی انسان به دانش‌های مختلف
پیشرفت در دانش، **نشانهٔ توانایی بشر در رسیدن به معرفت و شناخت** است.

دانش بشر به دو صورت پیشرفت می‌کند
- **۱.** از طریق حل مجهولات و دستیابی به **دانش‌های جدید**
- **۲.** پی بردن به **اشتباهات گذشته** و اصلاح آن

مثال برای مورد اول: در علم نجوم، ستارگان و سیارات بیشتری شناسایی شده‌اند.
مثال برای مورد دوم: منجمان قدیم فکر می‌کردند خورشید به دور زمین می‌گردد و زمین مرکز جهان است، ولی امروزه پی بردند این نظر اشتباه بوده و زمین به دور خورشید می‌گردد

چند نکته مهم کنکوری

(۱) اینکه انسان در حل یک مسئلهٔ ریاضی به اشتباه خود پی برده و راه‌حل دیگری را انتخاب می‌کند **(تشخیص خطا و تصحیح آن)** نشان می‌دهد که شناخت، امری ممکن است.

(۲) وقتی دو نفر با هم **بحث و گفت‌وگو** کرده و در صدد **قانع کردن طرف مقابل** هستند، چند مطلب را طرفین پذیرفته‌اند:
۱. هر دو قبول دارند یک نظر درست و یک نظر نادرست است.
۲. هر دو قبول دارند راهی برای تشخیص درستی یا نادرستی نظرات وجود دارد.
۳. هر دو قبول دارند می‌توان دیدگاه خود را اثبات کرد یا به دیگری انتقال داد.
۴. هر دو قبول دارند امکان شناخت برای انسان وجود دارد.

۱۲۷۷. این واقعیت که «به سمت چیزی می‌رویم یا از چیزی دور می‌شویم» به کدام‌یک از حیطه‌های معرفت‌شناسی مربوط می‌شود؟

۱) ابزارهای شناخت ۲) ماهیت شناخت ۳) امکان شناخت ۴) قلمرو شناخت

۱۲۷۸. کدام عبارت درست است؟

۱) در گذشته تمام مباحث معرفت‌شناسی در ضمنِ مباحث فلسفی طرح می‌شد.
۲) طرح پرسش دربارهٔ مسائل مربوط به شناخت، به تأمل دربارهٔ آن مسائل منجر شد.
۳) علت استقلال معرفت‌شناسی، طرح پرسش‌های جدی و جدید دربارهٔ معرفت بوده است.
۴) توجه ویژهٔ کانت فیلسوف قرن نوزدهم آلمان، باعث رشد بیشتر معرفت‌شناسی شد.

۱۲۷۹. کدام عبارت در ارتباط با مسئلهٔ شناخت و معرفت، درست است؟

۱) تعریف شناخت، بدیهی و روشن است و یک کودک هم معنای آن را می‌داند.
۲) ناشناخته بودن برخی امور برای انسان نشان‌دهندهٔ خطاپذیری شناخت است.
۳) تدریجی بودن شناخت نشان می‌دهد شناخت انسان گسترده نیست و محدودیت دارد.
۴) بدون تحقیق و دلیل می‌توان بدیهی بودن امکان معرفت را تصدیق نمود.

۱۲۸۰. دلیل فلسفه نامیدنِ معرفت‌شناسی این است که .....

۱) معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن است.
۲) سؤالات بنیادین دربارهٔ معرفت و شناخت را بررسی می‌کند.
۳) پرسش‌های جدید در حوزهٔ معرفت را مطرح کرده است.
۴) روش آن در ارزیابی موضوعاتش، عقلی و قیاسی است.

۱۲۸۱. کدام گزینه دربارهٔ عبارت «اندیشیدن دربارهٔ اندیشیدن» نادرست است؟

۱) با روش عقلی و قیاسی باید آن را بررسی نمود نه تجربی.
۲) ارزیابی بنیادین مسئلهٔ اندیشیدن است.
۳) بیانگر فلسفهٔ شناخت و از شاخه‌های دانش فلسفه است.
۴) ممکن است فیلسوفی نتواند آن را درست ارزیابی کند.

۱۲۸۲. کدام عبارت با پیشرفت دانش بشری در تعارض است؟

۱) من نمی‌دانم چون شناختم خطاپذیر است.
۲) من می‌دانم که برخی حقایق را نمی‌دانم.
۳) ممکن است حواس ما در برخی امور دچار خطا شود.
۴) برخی شناخت‌های من ممکن است تغییر کند.

۱۲۸۳. کدام مطلب در ارتباط با معرفت شناسی درست است؟

۱) شاخه‌ای از دانش فلسفه است که به پدیدهٔ شناخت می‌پردازد.
۲) یکی از فیلسوفانی که موجب رشد و گسترش مباحث آن شد، کنت بود.
۳) بررسی مطابقت یا عدم مطابقت ماهیات انتزاعی با واقع، مربوط به آن است.
۴) شناخت مباحث آن فرع بر مباحثی از قبیل شناخت هستی است.

۱۲۸۴. با توجه به مباحث مربوط به معرفت‌شناسی، کدام مطلب درست است؟

۱) امکان شناخت مفهومی بدیهی است و نیازی به تعریف ندارد.
۲) معرفت یا شناخت گاهی ممکن است از جهت لغت دارای ابهام باشد.
۳) شناخت ما از جهان و خود، گسترده و نامحدود نیست و محدودیت‌هایی دارد.
۴) اینکه انسان می‌تواند به خطای خود پی ببرد نشان‌دهندهٔ بداهت معرفت است.

۱۲۸۵. کدام گزینه دربارهٔ شناخت انسان نادرست است؟

۱) اختلاف نظرهای مردم در برخی موارد علمی و معرفتی نشان‌دهندهٔ خطاپذیری شناخت آدم‌هاست.
۲) تصحیح اشتباهات علمی گذشتگان و پیشرفت زیاد علم در امروز، نشان‌دهندهٔ محدودیت شناخت است.
۳) محدودتر بودن شناخت کودکان نسبت به بزرگسالان، نشان‌دهندهٔ تدریجی بودن شناخت آدمی است.
۴) اینکه انسان می‌تواند با دنیای پیرامونی‌اش ارتباط برقرار کند، نشان می‌دهد که آدمی دارای شناخت است.

۱۲۸۶. عبارات زیر به‌ترتیب مربوط به کدام‌یک از حوزه‌های معرفت‌شناسی هستند؟

«شناخت انسان تدریجی پیشرفت می‌کند. - انسان توان درک جزئیات امور نامحسوس را ندارد. - شناخت انسان همواره خطاست.»

۱) امکان شناخت - قلمرو شناخت - ارزش شناخت
۲) قلمرو شناخت - امکان شناخت - ارزش شناخت
۳) امکان شناخت - قلمرو شناخت - ماهیت شناخت
۴) قلمرو شناخت - امکان شناخت - ماهیت شناخت

۱۲۸۷. این عبارت که «معلوم است که ما از خود و جهان پیرامون، شناختی داریم»، به کدام‌یک از حیطه‌های معرفت‌شناسی مربوط می‌شود؟ *(سراسری ۹۹)*

۱) ابزارهای شناخت ۲) قلمرو شناخت ۳) ماهیت شناخت ۴) امکان شناخت

۱۲۸۸. این واقعیت که «حقایق فراوانی در عالم هست که آن‌ها را نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم» به کدام‌یک از حیطه‌های معرفت‌شناسی مربوط می‌شود؟

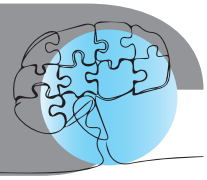
۱) ابزارهای شناخت ۲) ماهیت شناخت ۳) امکان شناخت ۴) قلمرو شناخت *(خارج از کشور ۹۹)*

۱۲۸۹. با بیان کدام‌یک از عبارت‌های زیر، فرد دچار تناقض شده است؟ *(سراسری ۱۴۰۰)*

۱) هیچ‌کس نیست که بتواند آن‌چه را خودش فهمیده، به دیگری هم منتقل کند.
۲) هیچ‌کس نیست که بتواند واقعیت داشتن یا واقعیت نداشتن جهان را با علم اثبات کند.
۳) هیچ‌یک از شناخت‌هایی که تاکنون دربارهٔ ساختار جهان به‌دست آورده‌ایم، عین واقعیت نیست.
۴) حواس ما کم و بیش دچار خطا می‌شود، بنابراین هیچ‌یک از یافته‌های حواس قابل اعتماد نیستند.

۱۲۹۰. کدام عبارت درست است؟ *(خارج از کشور ۱۴۰۰)*

۱) گستردگی شناخت و فهم ما از جهان، نشان می‌دهد که توانایی شناخت ما حدی ندارد.
۲) کسی که توانایی شناخت برخی امور را مطلقاً منتفی بداند، امکان شناخت را منکر است.
۳) با پیشرفت‌های حیرت‌آور بشر در سده‌های اخیر، همهٔ دانش‌های گذشته زیر سؤال رفته‌اند.
۴) کسی که معتقد است حقیقت غیرقابل شناخت است، ناخواسته وجود یک حقیقت را اثبات می‌کند.



خدا در فلسفه (قسمت اول)

درس ۵

خدا در فلسفه
- از یک جهت مربوط به فلسفهٔ مضاف است: **فلسفهٔ دین**؛ زیرا به مهم‌ترین موضوع ادیان یعنی خدا می‌پردازد.
- از یک جهت مربوط به بخش اصلی فلسفه است: **وجودشناسی**؛ زیرا بحثی مهم در این بخش، شناخت علت نخستین و مبدأ هستی یعنی واجب‌الوجود بالذات است.

عقل در فلسفه
- از یک جهت مربوط به فلسفهٔ مضاف است: **انسان‌شناسی فلسفی**.
- از یک جهت مربوط به بخش اصلی فلسفه است: **معرفت‌شناسی**؛ زیرا می‌خواهد حدود معرفت بشری را روشن سازد.

عهد یونان باستان

✓ در دورهٔ سقراط، افلاطون و ارسطو مردم به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هرکدام را مبدأ یک حقیقت می‌دانستند.

✓ **زئوس**: خدای آسمان و باران **آپولون**: خدای خورشید و هنر و موسیقی. **آرتمیس**: خدای عفت و خویشتن‌داری.

✓ به حدی این اعتقاد عمیق بود که انکار آن‌ها، طرد از جامعه و گاه از دست دادن جان را به‌دنبال داشت. حاکمان و بزرگان اجازهٔ توهین به خدایان را نمی‌دادند. اتهام سقراط نیز همین بود: خدایانی که همه به آن‌ها اعتقاد دارند، انکار می‌کند و از خدایی جدید سخن می‌گوید.

✓ **سقراط** گاهی از لفظ **خدایان هم استفاده می‌کرد** اما گزارش افلاطون از محاکمهٔ وی نشان می‌دهد سقراط به **خدای یگانه اعتقاد داشت** و تلاش می‌کرد مردم را به این حقیقت رهبری و هدایت نماید.

افلاطون

✓ استدلالی و فلسفی از خدا صحبت کرد. سخن یک افلاطون‌شناس اروپایی: **افلاطون ابداع‌کنندهٔ خداشناسی فلسفی** است.

✓ از نظر افلاطون **کار خدا هدف‌دار** و براساس حکمت است. خدا یک **خدای معین با ویژگی‌های روشن** است. با چندخدایی فرق دارد.

✓ **توصیف افلاطون از خدا**: توصیف افلاطون کاملاً بر توصیف خدا در ادیان الهی منطبق است. او می‌گوید: در سوی دیگر، نوعی از هستی وجود داردکه **پیوسته ثابت** است؛ نه می‌زاید نه از میان می‌رود و نه چیز دیگری را به خود راه می‌دهد و نه خود در چیز دیگری فرو می‌شود. نه دیدنی نه شنیدنی نه از طریق حواس دریافتنی است و **فقط با تفکر و تعقل** می‌توان به او دست یافت.

افلاطون از خداوند با عنوان
- «**مثال خیر**» یاد می‌کند و همه‌چیز در پرتو آن دارای حقیقت می‌شود و همان‌طور که روشنایی شبیه خورشید است اما خود خورشید نیست، حقایق نیز شبیه «مثال خیر» هستند، نه خود آن.
- «**صانع**» و **آفریننده** اشیای این عالم یاد می‌کند تا به انسان‌ها یادآوری نماید که نظم جهان از وجودی عاقل سرچشمه می‌گیرد. در این زمینه می‌گوید: یگانه سخنی که دربارهٔ نظم جهان و گردش آفتاب و ماه و ستارگان می‌توان گفت این است که کل جهان در زیر فرمان عقل قرار دارد.

● بسیاری از افلاطون‌شناسان معتقدند «مثال خیر» و «صانع» (دمیورژ) هر دو نام‌های دیگر خداست. معتقدند **دمیورژ همان خداست** اما در مرتبهٔ خلق جهان، ولی **مثال خیر**، **فقط اشاره به ذات خدا دارد**. آن‌ها می‌گویند اگر گاهی افلاطون از خدایان نام می‌برد، به معنای چندخدایی نیست، بلکه برای ارتباط برقرار کردن با جامعهٔ آتن است که به‌شدت مشرک‌اند. افلاطون تلاش می‌کند خداوند (مثال خیر) را در جایگاهی قرار دهد که هیچ موجود دیگری نمی‌تواند به آن جایگاه برسد.

ارسطو

✓ از منطق قوی برخوردار بود و تلاش کرد برهان‌هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین ارائه کند. این‌ها قدم‌های اولیه بودند اما استحکام خاصی داشتند و زمینهٔ قدم‌های بعدی شدند.

✓ **برهان برترین درجات کمال**: **هرجا** یک **بهتر**، وجود دارد، **بهترین** نیز هست. در میان موجودات برخی بهتر از برخی هستند؛ پس حقیقتی بهترین وجود دارد که از همه برتر است و این همان **واقعیت الهی** است.

✓ **توضیح**: منظور ارسطو این است که هرگاه دو موجود با یکدیگر مقایسه شوند و گفته شود یکی خوب‌تر از دیگری است، باید یک خوب مطلق وجود داشته باشد که بتوان آن دو موجود را با این وجود کامل مقایسه نمود و هر کدام به او نزدیک‌تر باشد، برتر و هر کدام دورتر باشد، ناقص‌تر خواهد بود.

✓ **برهان مشهور ارسطو** بر اثبات وجود خدا **برهان حرکت** نام دارد. ارسطو معتقد است که وجود حرکت نیازمند یک محرّکی است که خودش حرکت نداشته باشد؛ زیرا اگر حرکت داشته باشد نیازمند محرکی دیگر است و آن محرک دوم نیز اگر نیازمند محرکی دیگر باشد، سلسلهٔ محرک‌ها تا بی‌نهایت جلو خواهد رفت و چنین تسلسلی عقلاً محال است.

دورهٔ جدید اروپا

از قرن‌های ۱۴ و ۱۵ میلادی و پیدایش دو جریان عقل‌گرا و تجربه‌گرا (حس‌گرا) دربارهٔ خدا نیز دیدگاه‌های مختلفی ظهور کرد.

دورهٔ جدید اروپا

دکارت

مقدمهٔ ۱: من از حقیقت نامتناهی و علیم و قدیر که خودم و هر چیز دیگر به‌وسیلهٔ او خلق شده‌ایم، تصوری دارم.
مقدمهٔ ۲: این تصور نمی‌تواند از خودم باشد. زیرا من متناهی‌ام.
∴ این تصور از هیچ موجود متناهی دیگری نیست. از وجود نامتناهی است (او این ادراک را داده).

هیوم

- دلایل دکارت و سایر فیلسوفان پذیرفتنی نیست.
- دلایل صرفاً عقلی را مردود می‌داند؛ زیرا معتقد است عقل اساساً درک مستقل از حس و تجربه ندارد.
- مهم‌ترین برهان فیلسوفان الهی را برهان نظم می‌داند. می‌گوید این برهان توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد.
- از دلایل ناتوانی آن: فقط حداکثر یک ناظم و مدبر را اثبات می‌کند نه یک خدا را که نیازمند به علت نیست و وجودی ازلی و ابدی دارد.

تجربه‌گرایانی که به خدا اعتقاد داشتند، برهان نظم را معتبر دانسته و در اثبات وجود خدا به کار می‌بردند.

کانت

- راهی متفاوت با دکارت و سایر فیلسوفان عقل‌گرای پیشین برای اثبات خدا پیمود.
- به‌جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان علیت یا وجوب و امکان یا ضرورت وجود خدا، به اثبات خدا از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی پرداخت.
- استدلال کانت در چند بند:

۱. انسان وجدان اخلاقی دارد که او را دعوت به فضیلت و اصول اخلاقی می‌کند و می‌خواهد آنچه برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بپسندد و به‌صورت یک قاعده، همواره این اصل را در زندگی پیاده کند. ۲. مسئولیت‌پذیری و اخلاق جایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار بداند. ۳. اختیار نمی‌تواند ویژگی بدن مادی باشد، بلکه باید ویژگی نفس غیرمادی و فناناپذیر باشد. این بعد غیرمادی انسان بهره‌مند از وجدان اخلاقی است و درون خود فضایل را خوب و رذایل را بد می‌شمارد. ۴. روح مجرد که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اخلاق است، چون غیرمادی و جاودانه است برای سعادت دائمی نیازمند جهانی ماوراء دنیای مادی است.

چنین جهانی مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است.
نتیجه: قبول خدا، پشتوانهٔ اختیار و ارادهٔ انسان و مسئولیت‌پذیری او و تکیه‌گاه اصول اخلاقی مورد قبولِ او است.
با پذیرش خدا است که زندگی انسان معنای حقیقی و متعالی پیدا می‌کند و از پوچی و بی‌هدفی خارج می‌شود.

✍ **باور به خدا و معناداری زندگی:**
زندگی معنادار، دارای هدف متعالی و آراسته به فضایل اخلاقی است. **کانت و دکارت** معتقد بودند در صورتی زندگی معنادار خواهد شد که از **پشتوانهٔ قبول خدا** برخوردار باشد؛ لذا تلاش می‌کردند پایه‌های عقلی اعتقاد به خدا را استوار سازند اما تفکر حسی و حس‌گرایی رشد کرد؛ **نتیجهٔ** رشد تفکر حسی و حس‌گرایی و ظهور فیلسوفانی که جهان و انسان را مادی می‌شمردند ← **سست کردن** پایه‌های اعتقاد به خدا و **تحت تأثیر** قرار دادن مردم.
چگونگی این تأثیرگذاری ← معنای زندگی به اهداف مادی محدود و زندگی فاقد جنبه‌های متعالی شد. ← **پدید آمدن بحران معناداری**
- در بحران معناداری زندگی فیلسوفانی مانند **کرکگور** (دانمارکی، قرن ۱۹)، **ویلیام جیمز** (آمریکایی، قرن ۱۹ و ۲۰)، **برگسون** (فرانسوی، قرن ۲۰)، از تجربه‌های معنوی درونی و عشق و عرفان برای خداوند استفاده کردند.

ویلیام جیمز
- ✓ من معتقدم که دلیل وجود خداوند عمدتاً در **تجربه‌های شخصی درونی** ما نهفته است.
- ✓ مثلاً هر یک از ما احساس می‌کنیم که در هنگام سخن گفتن با خدا و راز و نیاز با او و توصیف عاشقانهٔ او به نوعی از تعالی و معنویت منتقل می‌شویم که ساعاتی قبل از آن تهی بوده‌ایم. ما در لحظه‌های حضور، زندگی را متعالی و برتر می‌یابیم.

کِرکگور
- ✓ فیلسوف دانمارکی قرن ۱۹ معتقد است که **ایمان هدیه‌ای الهی** است که خدا به انسان عطا می‌کند و نیاز به استدلال و پشتوانهٔ عقلی ندارد.
- ✓ خدا، مؤمن را برگزیده و به او ایمان هدیه می‌کند و اگر کسی شایستهٔ این بخشش نشود زندگی تاریکی دارد.

نتیجهٔ بحران معناداری در قرن ۲۰ و ۲۱ میلادی

ظهور فیلسوفانی که در عین اعتقاد راسخ به خدا به‌جای ذکر دلایل اثبات وجود خدا، به رابطهٔ میان «اعتقاد به خدا» و «معناداری زندگی» توجه کردند، نشان دادند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان است، دچار خلأ معنایی و پوچی آزاردهنده‌ای می‌شود.

✍ **زندگی معنادار:** یک زندگی دارای **غایت و هدف** و سرشار از **ارزش‌های اخلاقی** که انسان را نسبت به آینده **مطمئن** می‌کند و **آرامشی** برتر به او می‌دهد.

سخن کاتینگهام در این حوزه
- ✓ **قبول خدا:**
  1. زندگی ما را در بستری قرار می‌دهد که آن را **باارزش و بااهمیت** می‌سازد.
  2. این امید را می‌دهد که به‌جای احساسِ افتادن در جهانی بیگانه که هیچ امری در نهایت اهمیت ندارد، می‌توانیم **مأمن و پناهگاهی** بیابیم.
- ✓ در کتاب خود اشاره می‌کند که پس از سیر نزولی استدلال‌های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی فیلسوفان درصدد معرفی خدا به‌عنوان عامل اصلی معنابخشی به زندگی بودند.

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس پنجم

۱۹۴۱. خداشناسی از آن جهت که مهم‌ترین موضوع در ادیان است، در بخش ..... قرار می‌گیرد و موضوع عقل در فلسفه نیز از آن جهت که حدود معرفت بشری را روشن می‌سازد در بخش ..... قرار می‌گیرد.

۱) اصلی دانش فلسفه - شاخه‌های دانش فلسفه
۲) شاخه‌های دانش فلسفه - اصلی دانش فلسفه
۳) اصلی دانش فلسفه - اصلی دانش فلسفه
۴) شاخه‌های دانش فلسفه - شاخه‌های دانش فلسفه

۱۹۴۲. کدام عبارت دربارهٔ خدا، در حیطهٔ وجودشناسی مطرح نمی‌شود؟

۱) اثبات مهم‌ترین موضوع ادیان
۲) اثبات مبدأ هستی برای جهان
۳) اثبات واجب‌الوجود بالذات
۴) شناخت علة‌العل

۱۹۴۳. کدام عبارت دربارهٔ اعتقاد به خدا در یونان باستان نادرست است؟

۱) مردم یونان باستان به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ یک حقیقت می‌شمردند.
۲) سقراط با اینکه به خدای یگانه اعتقاد داشت اما گاهی لفظ خدایان را هم به کار می‌برد.
۳) افلاطون تلاش می‌کند خدا را در جایگاهی قرار دهد که هیچ موجود دیگری نمی‌تواند به آن جایگاه برسد.
۴) توصیفات افلاطون از خداوند، نوعی هستی است که تا حدودی بر توصیف خدا در ادیان الهی منطبق است.

۱۹۴۴. مردم یونان باستان به ..... اعتقاد داشتند و افلاطون آنجا که نظم جهان را مطرح کرده از خدا به‌عنوان ..... یاد کرده است.

۱) خدایان متعدد - مثال خیر
۲) خدای واحد - مثال خیر
۳) خدایان متعدد - صانع
۴) خدای واحد - صانع

۱۹۴۵. ابداع‌کنندهٔ خداشناسی فلسفی ..... است و «زئوس» همان خدای ..... در یونان باستان است.

۱) افلاطون - خورشید و هنر
۲) سقراط - خورشید و هنر
۳) افلاطون - آسمان و باران
۴) سقراط - آسمان و باران

۱۹۴۶. آنجا که افلاطون همه‌چیز را به‌واسطهٔ خدا دارای حقیقت می‌داند از خدا با عنوان ..... یاد می‌کند. مردم یونان باستان، خدای هنر و موسیقی را ..... می‌دانستند.

۱) خالق - زئوس
۲) مثال خیر - زئوس
۳) مثال خیر - آپولون
۴) خالق - آپولون

۱۹۴۷. در دیدگاه افلاطون ..... فقط اشاره به ذات خداوند دارد و «آرتمیس» در یونان باستان خدای ..... بود.

۱) مثال خیر - عفت و خویشتن‌داری
۲) دمیورژ - شجاعت و مردانگی
۳) دمیورژ - عفت و خویشتن‌داری
۴) مثال خیر - شجاعت و مردانگی

۱۹۴۸. در فضای شرک‌آلود یونان باستان ..... تصمیم گرفت با دقتی فلسفی و استدلالی دربارهٔ خدا صحبت کند و پندارها را اصلاح نماید و ..... معتقد بود کار خدا هدف‌دار است.

۱) سقراط - افلاطون
۲) افلاطون - افلاطون
۳) افلاطون - سقراط
۴) سقراط - سقراط

۱۹۴۹. کدام عبارت بیانگر اعتقاد افلاطون دربارهٔ خداوند است؟

۱) خدا یک خدای معین با ویژگی‌های روشن است و خلقتش آگاهانه است.
۲) نمی‌شود یک نظم بر جهان حاکم باشد اما موجودی برتر از ماده در کار نباشد.
۳) روح جاودانه برای سعادت، نیازمند جهانی ماوراء دنیاست که مشروط به وجود خدایی جاودان است.
۴) دلیل وجود خدا عمدتاً در تجربه‌های شخصی درونی و عشق و عرفان معنوی نهفته است.

۱۹۵۰. «خدای باران»، «خدای خورشید» و «خدای آسمان» در یونان باستان به‌ترتیب ..... ، ..... و ..... نام داشت.

۱) آپولون - زئوس - زئوس
۲) زئوس - آپولون - آپولون
۳) آپولون - زئوس - آپولون
۴) زئوس - آپولون - زئوس

۱۹۵۱. به اعتقاد افلاطون روشنایی، ..... و استدلال‌های ارسطو دربارهٔ خدا .....

۱) خود خورشید نیست - از قدم‌های اولیه در این زمینه بوده‌اند.
۲) خود خورشید نیست - از استحکام خاصی برخوردار نبودند.
۳) شبیه خورشید نیست - از قدم‌های اولیه در این زمینه بوده‌اند.
۴) شبیه خورشید نیست - از استحکام خاصی برخوردار نبودند.

۱۹۵۲. کدام عبارت بیانگر اعتقاد افلاطون دربارهٔ خداوند نیست؟

۱) خدا یک خدای معین با ویژگی‌های روشن است و خلقتش آگاهانه است.
۲) خدا نه می‌زاید و نه از میان می‌رود و نه چیز دیگری را به خود راه می‌دهد.
۳) فقط با تفکر و تعقل می‌توان به خدا دست یافت و از او بهره‌مند شد.
۴) تصور من از حقیقتی نامتناهی، از خودم و هر موجود متناهی دیگر نیست.

۱۹۵۳. «هرجا بهتر وجود دارد، بهترینی نیز هست. در میان موجودات برخی بهتر از برخی دیگرند. پس، حقیقتی هم که بهترین است، وجود دارد که از همه برتر است.» این استدلال کدام فیلسوف دربارهٔ خداست؟

۱) دکارت
۲) کانت
۳) ارسطو
۴) افلاطون

۱۹۵۴. کدام عبارت بیانگر اعتقاد ارسطو دربارهٔ خداوند است؟

۱) خدا نه می‌زاید و نه از میان می‌رود و نه چیز دیگری را به خود راه می‌دهد.
۲) نمی‌شود یک حرکت عمومی بر جهان حاکم باشد بدون اینکه محرکی بدون حرکت در کار باشد.
۳) روح جاودانه برای سعادت، نیازمند جهانی ماوراء دنیاست که مشروط به وجود خدایی جاودان است.
۴) دلیل وجود خدا عمدتاً در تجربه‌های شخصی درونی و عشق و عرفان معنوی نهفته است.

۱۹۵۵. کدام‌یک از توصیفات زیر دربارهٔ خدا و مبدأ نخستین توسط ارسطو بیان نشده است؟

۱) حقیقتی نامتناهی
۲) محرک غیرمتحرک
۳) ضرورتاً موجود
۴) عالی‌ترین اندیشه

۱۷۸. **گزینهٔ ۲** هیچ‌یک از مفاهیم جزئی، چند مصداق ندارند. مفهوم علی، برای هر شخص **فقط برای همان مورد وضع شده است** و بر دیگری صدق نمی‌کند و سایر مثال‌های مفاهیم جزئی نیز همین حکم را دارند.

۱۷۹. **گزینهٔ ۴** مفهوم «میدان آزادی» یک مفهوم جزئی است. مفاهیم جزئی **نمی‌توانند مصادیق متعدد داشته باشند** و اگر ده‌ها میدان آزادی هم داشته باشیم، در هر مورد **فقط برای همان مورد وضع شده است** و این نشانهٔ تعدد مصادیق نیست.

۱۸۰. **گزینهٔ ۱** هیچ خیابانی شهر نیست و هیچ شهری هم خیابان نیست؛ لذا نسبت تباین برقرار است (در تباین دو قضیهٔ سالبه وجود دارد).

۱۸۱. **گزینهٔ ۳** هر دو مورد جزئی هستند؛ زیرا اسم خاصِ یک مجموعهٔ مشخصی می‌باشند.

۱۸۲. **گزینهٔ ۱** دانش بشری و تصور: مطلق هستند. هر تصوری دانش بشری است، اما هر دانش بشری تصور نیست. تصور و تصدیق: تباین هستند. هیچ تصوری تصدیق نیست و هیچ تصدیقی هم تصور نیست. رنگ و سبز: مطلق هستند. هر سبزی رنگ است، اما هر رنگی سبز نیست.

۱۸۳. **گزینهٔ ۱** از یک طرف «همه / هر» و از طرف دیگر «بعضی» است؛ لذا عموم و خصوص مطلق می‌باشد.

۱۸۴. **گزینهٔ ۲** وقتی دو مفهوم در «برخی» مصادیق، مشترک باشند، نسبت عموم و خصوص من‌وجه برقرار است.

۱۸۵. **گزینهٔ ۱** طبق شکل باید «الف» با «ب» و «پ» نسبت مطلق داشته باشد و «ب» و «پ» تباین (تنها با گزینهٔ «۱») قابل تطبیق است).

۱۸۶. **گزینهٔ ۳** علامت مشخص‌شده لزوماً بین دو مفهومی قابل طرح است که یکی اعم از دیگری باشد و مفهوم دیگر اخص از آن؛ یعنی عموم و خصوص مطلق (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). مفهوم «الف» در این سؤال اخص از «ب» می‌باشد.

۱۸۷. **گزینهٔ ۳** با توجه به شکل، باید نسبت «الف» و «پ» مطلق باشد و نسبت «الف» و «ب» من‌وجه و نسبت «ب» و «پ» تباین باشد. این حالات فقط در مثال‌های گزینهٔ «۳» قابل تطبیق است.

۱۸۸. **گزینهٔ ۳** «دوچرخهٔ من» کلی (دوچرخه‌ای که متعلق به من است: ملاک جزء اول است). سایر گزینه‌ها جزئی هستند.

۱۸۹. **گزینهٔ ۳** مفاهیمی که در یک طبقه هستند (هر دو زیرمجموعهٔ نسب اربع هستند) با هم تباین دارند.

۱۹۰. **گزینهٔ ۴** اگر مفهومی مصداق خارجی نداشته باشد، می‌تواند کلی یا جزئی باشد (کلی مثل: شریک خدا - جزئی مثل: بتمن). شخصیت‌های افسانه‌ای جزئی هستند. انواع افسانه‌ای کلی هستند: مثل دیو، سیمرغ و ...

۱۹۱. **گزینهٔ ۳** مفاهیم جزئی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: امروز (این روز) / گزینهٔ «۳»: دبیرستان پسرانهٔ حافظ (اسم یک مدرسه) / گزینهٔ «۴»: ذوالفقار (اسم یک شمشیر)

۱۹۲. **گزینهٔ ۲** در فرض مطرح‌شده، باید گفت هر الف ب است (رد گزینه‌های «۱» و «۳») و این یعنی الف زیرمجموعهٔ ب است (رد گزینه‌های «۱» و «۴»).

۱۹۳. **گزینهٔ ۴** بین «الف» و «پ» تباین و بین «الف» و «ب» و همچنین «ب» و «پ» من‌وجه برقرار است (گزینهٔ «۴» قابل تطبیق است).

۱۹۴. **گزینهٔ ۳** باید بین هر سه مفهوم نسبت من‌وجه برقرار باشد، که تنها با گزینهٔ «۳» قابل تطبیق است.

۱۹۵. **گزینهٔ ۴** اگر میان دو مفهوم نسبت مطلق برقرار باشد، میان نقیض آن دو هم نسبت مطلق برقرار است (اعم و اخص آن برعکس می‌شود).

۱۹۶. **گزینهٔ ۱** مفهوم، امری ذهنی است نه یک لفظ یا مصداق بیرونی (رد گزینهٔ «۴») و مفهوم می‌تواند هیچ مصداق خارجی نداشته باشد (رد گزینه‌های «۲» و «۳»).

۱۹۷. **گزینهٔ ۳** در میان سیارات و کرات، فقط ماه و خورشید کلی هستند، پس کرهٔ زمین جزئی است. دقت نمایید خود مفهوم جزئی یک مفهوم کلی است، زیرا مصادیق متعدد دارد و می‌توان برایش مصادیق متعدد نیز فرض کرد. به همین دلیل گزینهٔ «۱» هم کلی است.

۱۹۸. **گزینهٔ ۱** عبارت «هر الف ب است» ممکن است نسبت بین «الف» و «ب» یا تساوی باشد یا مطلق (رد گزینهٔ «۴»). اما محال است تباین یا من‌وجه شود (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). پس گزینهٔ «۱» که تساوی را قطعی می‌داند، نادرست است.

۱۹۹. **گزینهٔ ۱** اگر دو مفهوم رابطهٔ **تساوی** داشته باشند، بین نقیضشان هم رابطهٔ تساوی برقرار خواهد بود.

۲۰۰. **گزینهٔ ۱** از آنجا که هر سیاهی حیوان نیست، لذا «پ» زیرمجموعهٔ «الف» قرار نگرفته است.

۲۰۱. **گزینهٔ ۳** نسبت هر سه باید مطلق باشد و از اعم به اخص باشند که تنها در گزینهٔ «۳» قابل تطبیق است.

۲۰۲. **گزینهٔ ۱** شریک خداوند یک تصور کلی است (جزء موارد جزئی نیست). - نسبت چرخ و ماشین مطلق نیست بلکه تباین است؛ زیرا هیچ چرخی ماشین نیست و هیچ ماشینی چرخ نیست.

۲۰۳. **گزینهٔ ۲** برخی واجبات نمازند، برخی نیستند و برخی نمازها واجب‌اند و برخی نیستند (من‌وجه). - هر معتقد به دوازده امام معصوم، شیعه است اما هر شیعه‌ای معتقد به دوازده امام معصوم نیست (مطلق). (شیعهٔ ۷ امامی و ... هم داریم).

۲۰۴. **گزینهٔ ۱** مفهوم کلی و جزئی با هم نسبت تباین دارند (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). مفهوم جزئی، خودش یک مفهوم کلی است (رد گزینهٔ «۲»).

۲۰۵. **گزینهٔ ۲** در این‌گونه تست‌ها دقت نمایید، یا باید از عام‌ترین شروع شود به خاص‌ترین برسد، یا از خاص‌ترین شروع شود به عام‌ترین برسد.
بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: از عام‌ترین شروع شده؛ پس مفهوم **قبلی باید عام‌تر از بعدی** باشد (مهره‌داران عام‌تر از جانداران نیست). / گزینهٔ «۲»: از خاص‌ترین شروع شده؛ پس مفهوم **بعدی باید عام‌تر از قبلی** باشد (کاملاً صحیح است). / گزینهٔ «۳»: از عام‌ترین شروع شده؛ پس مفهوم قبلی باید عام‌تر از بعدی باشد (گیاهان و جانوران در یک طبقه‌اند و هیچ‌یک عام‌تر نیست). / گزینهٔ «۴»: از خاص‌ترین شروع شده؛ پس مفهوم بعدی باید عام‌تر از قبلی باشد (خزندگان و پرندگان، در یک طبقه‌اند و تباین دارند).

۲۰۶. **گزینهٔ ۲** مفاهیم هم طبقهٔ تباین دارند (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). هر طبقه از مفهوم طبقهٔ بالاتر از خودش، خاص‌تر است (رد گزینهٔ «۱»).

۲۰۷. **گزینهٔ ۴** جانداران و جانوران نسبت مطلق دارند. هر جانوری جاندار است اما هر جانداری جانور نیست (مثل گیاهان). (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). دقت نمایید! «مولود کعبه» کلی است، اما کل عبارت «امام علی (ع) مولود کعبه» جزئی است (رد گزینهٔ «۳»).

۲۰۸. **گزینهٔ ۴** مفاهیم موازی و متقاطع، تباین دارند. - مثلث و مثلث متساوی‌الاضلاع مطلق‌اند (هر مثلث متساوی‌الاضلاعی مثلث است نه برعکس).

۲۰۹. **گزینهٔ ۴** مفاهیم غیرمشابه با وجوه افتراق و مفاهیم مشابه با وجوه اشتراک مشخص می‌شوند (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). رابطهٔ کتاب این معلم و کتاب، مطلق است (رد گزینهٔ «۲»).

۲۱۰. **گزینهٔ ۲** نسبت‌های چهارگانه میان مصادیق دو مفهوم کلی برقرار است (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). در یک طبقه‌بندی نسبت تباین و مطلق کاربرد دارد (رد گزینهٔ «۴»).

۲۱۱. **گزینهٔ ۱** مشترک بودن تمام مصادیق یک مفهوم با مفهوم دیگر یعنی «هر ..... است» این عبارت هم در تساوی برقرار است هم در مطلق. اگر در ادامهٔ جمله می‌گفت: و برعکس، فقط تساوی می‌شد یا اگر می‌گفت: و نه برعکس، فقط مطلق می‌شد، اما چون نگفته، هم احتمال مطلق هست، هم احتمال تساوی.

۲۱۲. **گزینهٔ ۳** بین «ب» و «پ» باید من‌وجه برقرار باشد (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). «ت» نسبت به «ب» و «پ» باید تباین داشته باشد (رد گزینهٔ «۴»).

۲۱۳. **گزینهٔ ۳** هر دو بحث در حیطهٔ منطق تصورات هستند (مباحث درس‌های ۲، ۳ و ۴ در حیطهٔ تصور هستند).

۲۱۴. **گزینهٔ ۱** هر یک مصادیقی دارد که در دیگری وجود ندارد، مربوط به من‌وجه است (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). دو دایرهٔ متقاطع = من‌وجه (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۵۴. **گزینهٔ ۲** چون این روند مربوط به گذشته است و ابزارهای معرفتی انسان در این زمینه محدودیت دارد، لذا این جمله بیانگر محدودیت شناخت آدمی است.

۱۲۵۵. **گزینهٔ ۲** درست بودن برخی شناخت‌های انسان ارتباطی با بداهت شناخت ندارد (رد گزینهٔ «۱»). وضوح معنی شناخت به معنای بداهت شناخت است نه بداهت امکان شناخت (رد گزینهٔ «۳»). اصلاح خطا و پیشرفت دانش‌ها دلیل امکان معرفت است نه منظور از آن (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۵۶. **گزینهٔ ۲** هرگاه انسان به وجود درختی آگاهی پیدا می‌کند، خود آن درخت (مصداقش) مابازای آگاهی اوست.

۱۲۵۷. **گزینهٔ ۲** سوفیست‌ها به‌تدریج به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد، پس همواره این مطلب مطرح نبوده؛ یعنی ابتدا این نظر را نداشتند و تدریجاً به آن رسیدند.

۱۲۵۸. **گزینهٔ ۳** وقتی قبل از تعریف یک تصور، نسبت به آن شناخت داریم؛ یعنی آن تصور بدیهی است و برایمان معلوم است (رد گزینهٔ «۱»). مجهولات تا وقتی که با تعریف یا استدلال برایمان معلوم نشوند، در دایرهٔ شناختمان قرار نمی‌گیرند (رد گزینهٔ «۲»). مفهوم شناخت، معرفت و آگاهی، تعریف مفهومی ندارند و بدیهی هستند (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۵۹. **گزینهٔ ۴** اینکه در کنار دانسته‌ها، می‌دانیم که چیزهایی را نمی‌دانیم، بیانگر قلمرو شناخت است.

۱۲۶۰. **گزینهٔ ۱** اگر جمله به این صورت باشد که «همهٔ سخنان من دروغ است» خودمتناقض خواهد بود.

۱۲۶۱. **گزینهٔ ۳** اینکه انسان می‌تواند به خطای خود پی ببرد، بیانگر امکان شناخت است.

۱۲۶۲. **گزینهٔ ۳** معرفت‌شناسی، امروزه نیز یکی از بخش‌های اصلی دانش فلسفه است، لذا داخل دایرهٔ فلسفه قرار دارد. دقت نمایید آن چیزی که امروزه از مباحث فلسفی مستقل شده، برخی مباحث معرفت‌شناسی است که در گذشته، در هستی‌شناسی مورد بحث قرار می‌گرفت اما امروزه مستقلاً در خود معرفت‌شناسی بررسی می‌شود.

۱۲۶۳. **گزینهٔ ۴** همهٔ شناخت‌های انسان بدیهی نیست لذا لزوماً بدیهی بودن را نمی‌توان ویژگی هر شناختی دانست.

۱۲۶۴. **گزینهٔ ۱** امکان شناخت بدیهی است، لذا برای اثبات آن نیاز به استدلال نداریم. درصورتی‌که این امکان، بدیهی نبود باید با استدلال، بداهت آن را اثبات می‌کردیم.

۱۲۶۵. **گزینهٔ ۲** با پذیرفتن بدیهی بودن اصل معرفت، نمی‌توان گفت لزوماً هیچ خطایی در معرفت وجود ندارد اما به این معنا نیست که نمی‌تواند هیچ‌چیز را بشناسد (رد گزینهٔ «۱»). همچنین به معنای محصور کردن معرفت در محسوسات هم نمی‌باشد (رد گزینهٔ «۳»). بدیهی بودن اصل معرفت به این معنا نیست که تمام معرفت‌های ما بدیهی است، لذا برخی گزاره‌ها بدیهی نبوده و نیاز به استدلال دارند (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۶۶. **گزینهٔ ۲** عدم اعتماد به هیچ شناختی، یعنی شک در همهٔ دانسته‌ها که همان شکاکیت مطلق است. در گزینهٔ «۱» اگرچه این سخن نادرست است که وجود فرشتگان اثبات شدنی نیست اما در ادامه می‌توان دریافت که شخص ادعاکننده امور محسوس را قابل شناخت می‌داند، لذا بیانگر شکاکیت مطلق نیست. در گزینه‌های «۳» و «۴» نیز شناخت همهٔ امور انکار نشده است، لذا بیانگر شکاکیت مطلق نیستند.

۱۲۶۷. **گزینهٔ ۱** این جمله خودش یک شناخت است و با بیان این جمله در واقع نشان داده‌ایم شناخت امکان دارد.

۱۲۶۸. **گزینهٔ ۳** مفهوم شناخت بدیهی است و اگر ابهامی باشد در لغت یا لفظ است. اگر امکان شناخت بدیهی نباشد، نیاز به دلیل دارد نه تعریف (رد گزینهٔ «۱»). شکاکیت مطلق منجر به تناقض می‌شود نه شکاکیت نسبی (رد گزینهٔ «۲»). دایرهٔ شناخت ما گسترده است اما نامحدود نیست (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۶۹. **گزینهٔ ۴** «معرفت» موضوع معرفت‌شناسی است نه خود آن. پس هیچ معرفتی، معرفت‌شناسی نیست و برعکس (تباین).

۱۲۷۰. **گزینهٔ ۴** این عبارت نشان می‌دهد شناخت ما به برخی امور تعلق نمی‌گیرد و قلمرو محدودی دارد.

۱۲۷۱. **گزینهٔ ۳** هنگامی که از مطابقت یا عدم مطابقت شناخت‌ها با واقعیات سخن می‌گوییم، در واقع به‌دنبال تعیین ارزش و اعتبار شناخت‌ها هستیم.

۱۲۷۲. **گزینهٔ ۱** اینکه واقعیات مستقل از ذهن افراد وجود دارند، مربوط به حوزهٔ هستی‌شناسی است، اما سایر گزینه‌ها بیانگر یکی از مسائل معرفت‌شناسی می‌باشند.

۱۲۷۳. **گزینهٔ ۲** الکترون نامحسوس نیست (رد گزینهٔ «۱»). امور فراتر از حس (نامحسوس) هم قابل درک هستند (رد گزینهٔ «۳»). شاید روزی بتواند امور محسوس را با تمام جزئیات بشناسد اما تاکنون این امر دربارهٔ همهٔ محسوسات محقق نشده است (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۷۴. **گزینهٔ ۳** گرگیاس در ادامهٔ دلیلش به قبول وجود چیزها اقرار می‌کند؛ پس وجود نداشتن هیچ‌چیز، نظر نهایی گرگیاس نیست.

۱۲۷۵. **گزینهٔ ۲** این جمله همان دیدگاه گرگیاس است که امکان شناخت را انکار کرده است. شک در تمام دانسته‌ها، شکاکیت مطلق است، نه شک در تمام دانسته‌های دیگران (رد گزینهٔ «۱»). مفهوم شناخت بدیهی است نه تعریف شناخت (رد گزینهٔ «۳»). ندانستن لغت شناخت به معنای انکار بداهت مفهوم آن نیست (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۷۶. **گزینهٔ ۳** دیدگاه گرگیاس، بداهت امکان شناخت را انکار می‌کند نه بداهت خود شناخت را (رد گزینهٔ «۱»). نداشتن هیچ شناختی در بدو تولد و کسب آن در دوران زندگی نشانهٔ تدریجی بودن آن است نه بداهت آن (رد گزینهٔ «۲»). علت تردید نداشتن در بداهت شناخت، تدریجی بودن آن نیست، بلکه به‌خاطر روشن و واضح بودن آن برای همه است (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۷۷. **گزینهٔ ۳** اینکه با دیگری سخن می‌گوییم یا به‌سمت چیزی می‌رویم یا از چیزی دور می‌شویم و می‌کوشیم از خطرها فاصله بگیریم، همهٔ این‌ها نشانهٔ توانایی ما در دانستن (امکان شناخت) است.

۱۲۷۸. **گزینهٔ ۳** در گذشته برخی مباحث معرفت‌شناسی در ضمنِ مباحث فلسفی بود نه تمام آن (رد گزینهٔ «۱»). تأمل دربارهٔ مسائل شناخت، منجر به طرح پرسش شد، نه برعکس (رد گزینهٔ «۲»). کانت فیلسوف قرن هجدهم بود (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۷۹. **گزینهٔ ۴** مفهوم شناخت بدیهی است، لذا تعریفی ندارد نه اینکه تعریفش بدیهی باشد (رد گزینهٔ «۱»). ناشناخته بودن برخی امور نشان‌دهندهٔ گستردگی قلمرو شناخت است (رد گزینهٔ «۲»). شناخت انسان گسترده است (رد گزینهٔ «۳»).

۱۲۸۰. **گزینهٔ ۲** چون در معرفت‌شناسی، سؤالات بنیادین در حوزهٔ معرفت بررسی می‌شود، لذا باید آن را فلسفه دانست. - اینکه امکان شناخت وجود بر معرفت به وجود تقدم دارد دلیل بر تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی است، نه دلیل بر اینکه معرفت‌شناسی، فلسفه است (رد گزینهٔ «۱»). صرف اینکه روش بررسی موضوعی در دانشی، قیاسی و عقلی باشد، دلیل نمی‌شود آن دانش را فلسفه بدانیم (رد گزینهٔ «۴»). پرسش‌های جدید در حوزهٔ معرفت باعث گسترش و مستقل شدن این دانش شد نه اینکه دلیل فلسفه نامیدن این دانش باشد (رد گزینهٔ «۳»).

۱۲۸۱. **گزینهٔ ۳** اندیشیدن دربارهٔ اندیشیدن یک کار فلسفی است، لذا یک ارزیابی فلسفی محسوب شده (رد گزینهٔ «۲») و روش بررسی آن قطعاً عقلی و قیاسی خواهد بود (رد گزینهٔ «۱») و مانند هر گزارهٔ فلسفی ممکن است برخی فیلسوفان نتوانند آن را به‌درستی ارزیابی نمایند (رد گزینهٔ «۴»). فلسفهٔ شناخت از شاخه‌های دانش فلسفه نیست، بلکه همان معرفت‌شناسی است که به بخش اصلی فلسفه مربوط می‌شود. لذا گزینهٔ «۳» نادرست است.

۱۲۸۲. **گزینهٔ ۱** این عبارت نشان می‌دهد که خطا داشتن انسان دلیل بر این است که شناخت‌هایش معتبر نیست، لذا با پیشرفت دانش بشری تعارض دارد، اما در سایر گزینه‌ها چون فقط دربارهٔ برخی شناخت‌ها سخن گفته نه به‌صورت مطلق، لذا نادرست نیستند و با پیشرفت دانش تعارضی ندارند.

۱۲۸۳. **گزینهٔ ۳** اینکه ماهیات انتزاع‌شده در ذهن، آیا با واقعیت مطابقت دارد یا خیر، یکی از مباحث معرفت‌شناسانه می‌باشد. معرفت‌شناسی جزء فلسفه‌های مضاف نیست، لذا شاخه‌ای از فلسفه نمی‌باشد (رد گزینهٔ «۱»).

کانت باعث رشد آن شد نه کنت (رد گزینهٔ «۲»). شناخت هستی فرع بر امکان شناخت هستی است نه برعکس (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۸۴. **گزینهٔ ۲** گاهی معرفت ممکن است از نظر کلمه یا لغت مبهم باشد که با بیان کلمهٔ معادل (نه تعریف مفهومی) می‌توان ابهام را رفع نمود. مفهوم شناخت نیازی به تعریف ندارد، اما امکان شناخت، نیازی به دلیل ندارد (رد گزینهٔ «۱»). شناخت ما گسترده است اما نامحدود نیست (رد گزینهٔ «۳»). پی بردن به خطا، نشان‌دهندهٔ اعتبار شناخت است نه نشان‌دهندهٔ بداهت آن (رد گزینهٔ «۴»).

۱۲۸۵. **گزینهٔ ۲** تصحیح اشتباهات و پیشرفت علم نشان‌دهندهٔ توانایی بشر برای رسیدن به معرفت است نه محدودیت شناخت.

۱۲۸۶. **گزینهٔ ۱** اینکه انسان شناختی دارد و تدریجی هم هست بیانگر امکان آن است (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). خطا بودن همیشگی شناخت، در حوزهٔ ارزش شناخت مطرح می‌شود (رد گزینهٔ «۳»).

۱۲۸۷. **گزینهٔ ۴** اینکه ما از پدیده‌های پیرامون شناختی داریم، یعنی شناخت امری ممکن است؛ لذا به امکان شناخت اشاره دارد.

۱۲۸۸. **گزینهٔ ۴** این عبارت بیانگر گستردگی حوزهٔ معرفتی و شناختی انسان است و به قلمرو شناخت مربوط می‌شود.

۱۲۸۹. **گزینهٔ ۱** عبارتی صحیح خواهد بود که محتوای خودش، نقض‌کنندهٔ خودش باشد. در گزینهٔ «۱» شخص مدعی است که نمی‌تواند کسی انتقال‌دهندهٔ فهمیده‌هایش باشد و حال آنکه خود عبارت مطرح‌شده، یک انتقال دانش محسوب می‌شود.

۱۲۹۰. **گزینهٔ ۴** درست است که شناخت انسان گسترده است، اما این به معنای نداشتن حد نیست (رد گزینهٔ «۱»). منتفی دانستن توانایی شناخت برخی امور، به معنای انکار امکان شناخت نیست (رد گزینهٔ «۲»). با پیشرفت علم، برخی دانش‌های گذشته زیر سؤال رفته است نه همهٔ آن‌ها (رد گزینهٔ «۳»).

۱۲۹۱. **گزینهٔ ۴** زندگی در طبیعت بر پایهٔ شناخت حسی است و از طریق همین شناخت نیازهایمان را برطرف می‌کنیم.

۱۲۹۲. **گزینهٔ ۳** پایه‌گذار مبانی علوم تجربی ← ارسطو / استفاده از علیت در شناخت هر پدیده ← ابن‌سینا

۱۲۹۳. **گزینهٔ ۳** شناخت تجربی بر چند قاعدهٔ عقلی مهم متکی است که دانشمند هنگام بررسی داده‌های حسی، آن قاعده‌ها را در نظر دارد.

۱۲۹۴. **گزینهٔ ۱** اسرار طبیعت از طریق شناخت تجربی است. شناخت تجربی: عقل با کمک حواس، یافته‌های حسی را تحلیل عقلانی کند.

۱۲۹۵. **گزینهٔ ۳** قانون علیت، پایه و اساس هر تجربه است و خودش با تجربه به دست نمی‌آید.

۱۲۹۶. **گزینهٔ ۳** یکی از نشانه‌های ارزش و اعتبار این شناخت، توانایی ما در شناخت تفاوت‌ها و تمایزهای اشیاست.- استفاده‌های مختلف به کمک عقل است.

۱۲۹۷. **گزینهٔ ۳** مبانی علوم تجربی ← ارسطو / تأمل عمیق در قانون علیت ← ابن‌سینا

۱۲۹۸. **گزینهٔ ۲** ابن‌سینا توضیح داد علیت از تجربه به دست نمی‌آید بلکه برعکس، علیت، پایه و اساس هر تجربه‌ای است.

۱۲۹۹. **گزینهٔ ۴** کتاب‌های متعدد که مورد توجه قرار گرفت. ← ابن‌سینا / اقسام علت ← ارسطو

۱۳۰۰. **گزینهٔ ۲** شناخت‌های حسی متفاوت ← به کمک عقل استفاده‌های مختلف از اشیای متفاوت

۱۳۰۱. **گزینهٔ ۳** از قواعد اولیهٔ تعقل ← قانون علیت / اثبات ذات و صفات خدا ← شناخت عقلی محض

۱۳۰۲. **گزینهٔ ۳** شناخت دربارهٔ کل هستی ← عقلی محض / شناخت دربارهٔ اختیار ← درون‌نگری

۱۳۰۳. **گزینهٔ ۱** پی بردن به اراده ← درون‌نگری / دانستنی‌های ریاضی ← شناخت عقلی محض

۱۳۰۴. **گزینهٔ ۲** ارسطو شاگرد افلاطون بود. - علاوه بر تبحر در فلسفه در علوم طبیعی هم کتاب نوشته است.

۱۳۰۵. **گزینهٔ ۳** ابن‌سینا در گسترش اندیشه‌های ارسطو در باب علیت تأملات بسیار کرد. - معرفت شهودی ← شناختی بی‌واسطه

۱۳۰۶. **گزینهٔ ۴** بی‌واسطه به حقایقی رسیدن ← معرفت شهودی / ابزار آن ← قلب

۱۳۰۷. **گزینهٔ ۳** بی‌واسطه بودن یعنی ← بدون استفاده از تجربه و آزمایش و استدلال عقلی / شرط آن ← سیر و سلوک و تهذیب نفس

۱۳۰۸. **گزینهٔ ۴** مشاهدهٔ آخرت در همین دنیا ← معرفت شهودی / شناختی ← بی‌واسطه است (یعنی باواسطه نیست).

۱۳۰۹. **گزینهٔ ۳** خیر نمی‌توان، زیرا مغالطهٔ ایهام انعکاس دارد: عکس موجبهٔ کلیه به‌نحو موجبهٔ جزئیه صادق است.

۱۳۱۰. **گزینهٔ ۲** یعنی دریافت مستقیم از جانب خدا - مخصوص پیامبران است.

۱۳۱۱. **گزینهٔ ۴** معرفت شهودی به‌تدریج حاصل می‌شود. - شرط تدبر بهتر در کتاب خدا ← رعایت بیشتر قواعد اندیشه‌ورزی

۱۳۱۲. **گزینهٔ ۳** عقل پایهٔ شناخت تجربی است (همکاری عقل و حس). - با تدبر در وی می‌تواند در شناخت وحیانی وارد شود. - در شهود، کاربردی ندارد.

۱۳۱۳. **گزینهٔ ۱** موارد اول و سوم خطای در ابزار حس هستند (تجربه، از ابزارهای سه‌گانهٔ شناخت نیست). - خطا در قیاس مربوط به عقل است.

۱۳۱۴. **گزینهٔ ۳** از موارد مطرح‌شده در سؤال، تنها در بدیهیات امکان خطا وجود ندارد.

۱۳۱۵. **گزینهٔ ۴** درک ذات و صفات خدا در حوزهٔ شناخت عقلی محض مطرح شده است.

۱۳۱۶. **گزینهٔ ۳** قانون علیت، پایه و اساس شناخت تجربی است نه برعکس.

۱۳۱۷. **گزینهٔ ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: برخی تمایزها فقط با حس درک می‌شوند. / گزینهٔ «۳»: امکان درک تجربی کل هستی هیچ‌گاه امکان ندارد. / گزینهٔ «۴»: یکسان عمل کردن طبیعت یک قاعدهٔ عقلی است که شناخت تجربی بر آن تکیه دارد.

۱۳۱۸. **گزینهٔ ۴** سایر موارد پایه‌های عقلی و قاعده‌های عقلی‌ای هستند که شناخت تجربی بر آن تکیه دارد. خود این موارد تجربی نیستند.

۱۳۱۹. **گزینهٔ ۱** اساس هر تجربه ← قانون علیت / اساس دانش‌ها ← یافته‌های عقلانی عقل محض

۱۳۲۰. **گزینهٔ ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: برای شناخت شهودی سیر و سلوک ضروری است. / گزینهٔ «۲»: تأمل در قرآن معرفت شهودی نیست. وحی شدن خود قرآن بر قلب پیامبر، شهودی است. / گزینهٔ «۴»: در معرفت شهودی استدلال عقلی وجود ندارد.

۱۳۲۱. **گزینهٔ ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: تمام دانستنی‌ها نادرست است. / گزینهٔ «۲»: باید می‌گفت به دست می‌آید. / گزینهٔ «۴»: باید می‌گفت تجربه بر چند قاعده تکیه دارد.

۱۳۲۲. **گزینهٔ ۱** عارف حقایق را با قلب شهود می‌کند نه با چشم.

۱۳۲۳. **گزینهٔ ۱** ابزارهای شناخت عبارت‌اند از: حس، عقل و قلب؛ لذا تجربه جزء ابزارهای شناخت محسوب نمی‌شود.

۱۳۲۴. **گزینهٔ ۲** تجلی معرفت در قلب، خود معرفت شهودی است نه اینکه در حصول این معرفت نقش داشته باشد.

۱۳۲۵. **گزینهٔ ۱** این بحث مربوط به حوزهٔ قلمرو شناخت و معرفت است که برخی فیلسوفان قلمرو آن را در حوزهٔ عالم محسوس دانسته و برخی دیگر آن را شامل محسوس و غیرمحسوس می‌دانند.

۱۳۲۶. **گزینهٔ ۴** حس فقط قادر به درک امور محسوس است و آنچه از عقل به دست می‌آید، محسوس نیست؛ لذا یافته‌های عقل، با حس قابل بررسی نیست (رد گزینهٔ «۱»). آنچه قلب درک می‌کند، از جنس محسوسات نیست، لذا قلب امور مربوط به حس را نمی‌تواند بررسی کند (رد گزینهٔ «۲»). شناخت وحیانی نیز مانند قلب، نمی‌تواند مورد ارزیابی حس قرار گیرد (رد گزینهٔ «۳»).

۱۳۲۷. **گزینهٔ ۱** در معرفت شهودی انسان آخرت را در همین دنیا مشاهده می‌کند اما نه مثل همین دنیا. دنیا با حواس درک می‌شود اما مشاهدهٔ آخرت در همین دنیا، با حواس نیست.

از اجزای علت باعث انکار اصل وجوب می‌شود نه سنخیت. / گزینهٔ «۴»: برخی فلاسفه با وجود انکار علت نخستین، غایت را هم به‌نوعی قبول کرده‌اند.

۱۹۳۷. **گزینهٔ ۱** وابستگی به‌نحوی (وابستگیِ ناقص) ← علت ناقصه / رقم خوردن هستی معلول ← علت تامه / شرط لازم ← علت ناقصه

۱۹۳۸. **گزینهٔ ۲** اینکه هیچ‌چیز خودبه‌خود پدید نمی‌آید، بیانگر اصل علیت است (رد گزینه‌های «۱» و «۳») و این اصل مبنای تمام علوم است (رد گزینهٔ «۴»).

۱۹۳۹. **گزینهٔ ۲** اعتقاد به شانس به این معناست که معتقد باشیم عامل یا عواملی خارج از قانون علیت بر روند امور یک شخص تأثیر دارد. در گزینه‌های «۱» و «۳» توضیحات با مطلب اول گزینه تناقض دارد، زیرا در گزینهٔ «۱» توضیح بیانگر نفی قانون سنخیت است و در گزینهٔ «۳» بیانگر نفی اصل وجوب است.

۱۹۴۰. **گزینهٔ ۱** اینکه انسان نباید از آفاتِ عمل بد غافل باشد به معنای قبول اصل سنخیت است. یعنی بدی (علت)، معلول خاص خود (آفات) را به دنبال دارد.

۱۹۴۱. **گزینهٔ ۲** خداشناسی از جهت مهم بودن مسئلهٔ خدا در ادیان، در فلسفهٔ دین است (فلسفهٔ مضاف = از شاخه‌های دانش فلسفه). - عقل در فلسفه از جهت روشن ساختن حدود معرفت بشری، در معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد که بخش اصلی دانش فلسفه است.

۱۹۴۲. **گزینهٔ ۱** بررسی و اثبات خدا از این جهت که مهم‌ترین موضوع ادیان است، در حیطهٔ فلسفهٔ دین مطرح می‌شود نه در حیطهٔ وجودشناسی.

۱۹۴۳. **گزینهٔ ۴** توصیف افلاطون از خدا کاملاً بر توصیف خدا در ادیان الهی منطبق است نه تا حدودی.

۱۹۴۴. **گزینهٔ ۳** مردم یونان ← خدایان متعدد / افلاطون آنگاه که نظم جهان را مطرح می‌کند، از خدا به‌عنوان صانع یاد کرده است.

۱۹۴۵. **گزینهٔ ۳** تیلور، افلاطون را ابداع‌کنندهٔ خداشناسی فلسفی می‌داند. / زئوس ← خدای آسمان و باران

۱۹۴۶. **گزینهٔ ۳** افلاطون آنجا که از خدا به‌عنوان مثال خیر یاد می‌کند، همه‌چیز را در پرتو او دارای حقیقت می‌داند. / خدای هنر و موسیقی و خورشید ← آپولون

۱۹۴۷. **گزینهٔ ۱** افلاطون معتقد است مثال خیر فقط اشاره به ذات خداوند دارد. / آرتمیس ← خدای عفت و خویشتن‌داری

۱۹۴۸. **گزینهٔ ۲** هر دو مورد دربارهٔ افلاطون است.

۱۹۴۹. **گزینهٔ ۱** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۲»: اعتقاد ارسطو / گزینهٔ «۳»: اعتقاد کانت / گزینهٔ «۴»: اعتقاد ویلیام جیمز

۱۹۵۰. **گزینهٔ ۴** خدای آسمان و باران ← زئوس / خدای خورشید و هنر و موسیقی ← آپولون

۱۹۵۱. **گزینهٔ ۱** به اعتقاد افلاطون روشنایی، خود خورشید نیست. - استدلال‌های ارسطو اگرچه از قدم‌های اولیه بودند، استحکام خاصی داشتند.

۱۹۵۲. **گزینهٔ ۴** این گزینه بیانگر استدلال دکارت دربارهٔ خداست.

۱۹۵۳. **گزینهٔ ۳** این استدلال ارسطو دربارهٔ خداست.

۱۹۵۴. **گزینهٔ ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: اعتقاد افلاطون / گزینهٔ «۳»: اعتقاد کانت / گزینهٔ «۴»: اعتقاد ویلیام جیمز

۱۹۵۵. **گزینهٔ ۱** این مورد از تعابیر ارسطو نیست (دکارت آن را به کار برده است).

۱۹۵۶. **گزینهٔ ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: حقیقتی نامتناهی: دکارت / گزینهٔ «۳»: هدیه‌کنندهٔ ایمان: کرکگور / گزینهٔ «۴»: نور هستی: حکمای ایران قدیم

۱۹۵۷. **گزینهٔ ۴** این استدلال توسط دکارت مطرح شده است. - دیوید هیوم دلایل صرفاً متکی بر عقل را مردود می‌داند.

۱۹۵۸. **گزینهٔ ۲** هیوم مهم‌ترین برهان را برهان نظم می‌داند. او این برهان را اثبات‌کنندهٔ ناظم و خالق می‌داند نه اثبات‌کنندهٔ خدای نامتناهی.

۱۹۵۹. **گزینهٔ ۴** او معتقد است برهان نظم فقط یک ناظم و خالق را اثبات می‌کند و نمی‌تواند خالق نامتناهی و واجب‌الوجود بالذات را ثابت کند.

۱۹۶۰. **گزینهٔ ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: اعتقاد افلاطون / گزینهٔ «۲»: اعتقاد ارسطو / گزینهٔ «۴»: اعتقاد ویلیام جیمز

۱۹۶۱. **گزینهٔ ۱** استدلال کانت هیچ‌کدام از موارد علیت، وجوب و امکان و هدف‌دار بودن آفرینش نبود.

۱۹۶۲. **گزینهٔ ۳** این تمثیل، مشابه دیدگاه کانت است که انجام عمل اخلاقی را مشروط به فرض و قبول خدا می‌داند و به‌جای اثبات وجود خدا، نیاز انسان به وجود خدا را مطرح می‌کند.

۱۹۶۳. **گزینهٔ ۳** کانت راهی متفاوت در پیش گرفت. / باارزش شدن زندگی به‌دنبال قبول خدا ← سخن کاتینگهام

۱۹۶۴. **گزینهٔ ۳** برهان مشهور ارسطو، برهان حرکت است که در گزینهٔ «۳» این برهان و نامش به‌درستی کنار هم آمده‌اند.

۱۹۶۵. **گزینهٔ ۲** سایر گزاره‌ها توسط تجربه‌گرایان بیان شده‌اند و مورد قبول عقل‌گرایان هم هستند، اما اثبات یک خدای نامتناهی تنها از طریق عقل محض امکان‌پذیر است و تجربه‌گرایان، آن را قبول ندارند.

۱۹۶۶. **گزینهٔ ۳** سایر موارد، عواملی بودند که باعث بحران معناداری شدند و وقتی بحران معناداری پدید آمد، فیلسوفانی درصدد چاره‌جویی برآمدند.

۱۹۶۷. **گزینهٔ ۳** تسلسل محرک‌ها عقلاً محال است نه متحرک‌ها (رد گزینهٔ «۱»). اگر سلسلهٔ محرک‌ها به یک غیرمتحرک ختم نشود، شدنی نیست نه اینکه هر حرکتی، محتاج محرک غیرمتحرک باشد؛ زیرا ممکن است محرکی توسط محرکی دیگر که خودش متحرک است، به حرکت افتاده باشد (رد گزینهٔ «۲»). گزینهٔ «۴» از مقدمات برهان‌های ارسطو نیست بلکه نتیجهٔ یکی از آن برهان‌هاست.

۱۹۶۸. **گزینهٔ ۳** به اعتقاد کانت، اراده نمی‌تواند از ویژگی‌های بدن باشد. - ویلیام جیمز مربوط به قرن بیستم بود (دقت کنید! فلاسفه‌ای که بعد از کانت بحث معناداری زندگی را مطرح کردند و در کتاب درسی به دو دسته تقسیم شدند، همه تجربه‌گرا بودند).

۱۹۶۹. **گزینهٔ ۴** کانت نامتناهی بودن خدا را مطرح کرد، اما در اینجا بحث تصور نامتناهی است که توسط دکارت مطرح شده است.

۱۹۷۰. **گزینهٔ ۴** به اعتقاد هیوم، برهان نظم (که از تجربه گرفته شده) نهایتاً می‌تواند اثبات‌کنندهٔ ناظم و خالق باشد.

۱۹۷۱. **گزینهٔ ۴** در میان فلاسفهٔ نام‌برده فقط برگسون از فیلسوفان فرانسوی قرن بیستم بود که این ویژگی را داشت.

۱۹۷۲. **گزینهٔ ۲** این جمله از کاتینگهام است.

۱۹۷۳. **گزینهٔ ۴** کاتینگهام در کتاب معنای زندگی به این مسئله اشاره می‌کند که پس از سیر نزولی استدلال‌های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا را عاملِ اصلی معنابخشی به زندگی معرفی نمایند.

۱۹۷۴. **گزینهٔ ۴** شناخت علت نخستین، در حوزهٔ وجودشناسی است نه معرفت‌شناسی (رد گزینهٔ «۱»). انسان‌شناسی فلسفی، فلسفهٔ مضاف است (رد گزینهٔ «۲»). مهم‌ترین موضوع همهٔ ادیان خداست نه برخی ادیان (رد گزینهٔ «۳»).

۱۹۷۵. **گزینهٔ ۴** فقط گزارهٔ «ت» صحیح است.

بررسی سایر گزاره‌ها: «الف»: نقطهٔ شروع استدلال کانت، نیاز به اخلاق و مسئولیت‌پذیری بود. / «ب»: راه کانت هم با دکارت و هم با سایر عقل‌گرایان تفاوت داشت. / «پ»: هیوم معتقد بود برهان نظم فقط یک ناظم و خالق را اثبات می‌کند نه چیزی بیشتر.

۱۹۷۶. **گزینهٔ ۲** در این دوره معتقد شدند باید دلایل عقلی برای اثبات خدا را کنار گذاشت (رد گزینه‌های «۱» و «۴»). بحث سلب ارادهٔ انسان در این دوره مطرح نشد (رد گزینهٔ «۳»).

۱۹۷۷. **گزینهٔ ۲** بحران معناداری بعد از بی‌ثمر بودن تلاش این دو فیلسوف در استوار ساختن پایه‌های عقلی اعتقاد به خدا پیش آمد (رد گزینهٔ «۱»). گزینهٔ «۳» به استدلال کانت اشاره دارد و گزینهٔ «۴» به استدلال دکارت.

۱۹۷۸. **گزینهٔ ۳** کرکگور معتقد است ایمان هدیه‌ای است که خدا به انسان عطا می‌کند.

۱۹۷۹. **گزینهٔ ۳** به اعتقاد کرکگور اگر کسی شایستهٔ بخشش خدا (هدیهٔ ایمان) نباشد، زندگی تاریکی خواهد داشت.